

ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارکباد

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سال 232 و در مدینه طیبه چشم به دنیا گشود



به گزارش آرآن نیوز: امام حسن عسکری (علیه السلام) در ماه رمضان و به نقلی ربیع الثانی سال 232 قمری در مدینه منوره متولد شد. مادر حضرت «حدیثه» نام داشت (نام مادر حضرت را سوسن، سلیل و اسماء نیز گفته اند) و پدرش امام هادی (علیه السلام) بود. اسم شریف آن حضرت حسن، کنیه اش ابو محمد و القابش: الرکی، الصامت، الهادی، الرقیق، النقی و العسکری است. در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که امام حسن و پدر و جدش همگی در زمان خود به ابن الرضا معروف بوده اند. و چون آن حضرت و پدر بزرگوارش امام هادی در سامرا در محله عسگر سکونت داشتند، آن حضرت را عسگری می گویند. (عسگر یعنی لشکر و سپاه نظامی) امام هادی و امام حسن به «عسگریین» مشهور بودند.

امام عسگری همراه پدرش امام هادی ناراحتی های بسیاری را تحمل کرد و بیشتر زندگانی اش را در پایتخت عباسیان، سامرا سپری کرد. در حالی که دو سال از عمر شریفش گذشته بود همراه با پدر بزرگوارش به سامرا پایتخت متوکل عباسی فراخوانده شد و از آن پس در آن شهر ساکن گردید. امام حسن امامت را پس از پدرش به عهده گرفت، درحالی که بیست و دو سال داشت. امام هادی بارها بر امامت امام حسن پس از خودش تصریح فرموده بود. لذا پس از شهادت امام هادی تقریباً تمام شیعیان دوازده امامی، امامت حضرت را پذیرفتند. دوران امامت امام حسن مقارن با خلافت سه تن از خلفای عباسی بود. معتز بالله، مهتدی و معتمد.

حدود یکسال بامعزز بود که ترکان علیه او قیام کردند و او را کشتند و در حدود سال 255 قمری مهتدی به جای او نشست که او نیز پس از مدت کوتاهی بدست همانها به قتل رسید. مهتدی امام را به زندان افکند و دستور داد برآن حضرت سخت بگیرند. پس از این دو، معتمد عباسی به خلافت رسید. در برخی روایات آمده است که معتمد در آغاز خلافت در خانه امام حسن به حضور حضرت رسید و از ایشان خواست تا برای طول عمر او دعا کند واز خدا بخواهد تا خلافتش را بیست سال مقرر گرداند. امام دعا کرد، خداوند عمر را دراز گرداند. معتمد حدود 23 سال خلافت کرد، در حالی که 3 تن از اسلافش همگی مدت کمی خلافت کرده بودند. (منتصر و معتز و مهتدی، هر سه کمتر از یکسال حکومت کردند) اما علی رغم دعای خیر امام، معتمد همان برخوردی که اسلافش با پدران و اجداد امام حسن (علیه السلام) داشتند در پیش گرفت و در شکنجه و آزار حضرت کوتاهی نمی کرد و حضرت را مجبور کرده بود که روزهای دوشنبه و پنج شنبه به دارالخلافه برود و سرانجام حضرت را به زندان افکند و بالاخره او را به شهادت رساند.

حسن بن زید بنیاد گذار دولت علوی

آغاز قیام حسن بن زید ملقب به داعی اول یا داعی کبیر در سال 250 هجری بود. وی در نخستین اقدام، شهر آمل را به تصرف خود در آورد و محمد بن اوس بلخی عامل طاهریان را از آنجا فراری داد. قدم بعدی، تصرف شهر ساری بود. سلیمان بن بن عبد الله طاهری برای جنگ با حسن از شهر ساری که مرکز امارتش بود، بیرون آمد. در زمان وقوع جنگ، بسیاری از شورشیان وارد شهر شدند. سلیمان که وضع را چنین دید به سوی گرگان گریخت. حسن بن زید پس از تصرف این دو شهر، سپاهی را به سوی ری فرستاد که آن شهر نیز تصرف شد و فردی علوی با نام محمد بن جعفر بر آن حاکم شد. اندکی بعد ری دچار آشوب شد و محمد بن جعفر از آنجا بیرون رانده شد، اما بار دیگر شهر به تصرف علویان در آمد.

این حوادث سریع، سبب شد تا مستعین عباسی سخت وحشت کند. علویان، رقیب اصلی عباسیان بودند و پیروزی آنها، بر خلاف پیدایش دولت طاهری یا صفاری، به گونه ای بود که می توانست اساس خلافت عباسی را از میان ببرد. وی سپاهی به غرب ایران فرستاد تا مانع از پیشروی حسن بن زید بدان سوی شود. او از محمد بن عبد الله بن طاهر، امیر خراسان خواست تا سخت در برابر حسن بن زید بایستد.

حمایت های مردمی از حسن بن زید، سبب شد تا وی پایگاه محکمی در طبرستان به دست آورد، اما روشن بود که دشمن عباسی و طاهری و صفاری در برابر او آرام نمی نشست. در سال 255 مفلح ترکی، یکی از فرماندهان نظامی عباسیان، به طبرستان حمله کرد و سپاه حسن بن زید را شکست داد، اما از آنجا که وی نتوانست در طبرستان بماند، به سرعت به عراق بازگشت.

درست در همین سالها، علویان فراوانی در گوشه و کنار ممالک اسلامی سر به شورش برداشتند. گذشت که صاحب الزنج نیز به عنوان علوی در بصره شورش کرد و برای سالها، افکار عباسیان را به خود مشغول داشت.

حسن بن زید در سال 257 به گرگان حمله کرد و این شهر را از تصرف طاهریان خارج کرده بر قلمرو خود افزود. بارها گفته ایم که گرگان امروز استرآباد سابق است و گرگان آن روزگار از میان رفته است. به هر روی خروج طبرستان و گرگان از دست طاهریان، ضربه مالی سختی را بر این دولت وارد کرد. به دنبال همین ضعف بود که صفاریان در اندیشه استیلای بر خراسان افتاده و به دنبال آن پای صفاریان به طبرستان باز شد.

زمانی که یعقوب صفاری نیشابور را به تصرف در آورد و سلسله طاهری را برانداخت، به ظاهر به بهانه تعقیب دشمن خود عبد الله سگزی، راهی طبرستان شد. این اقدام، یعنی حمله به علویان، می توانست خلیفه بغداد را نیز که پس از بر افتادن طاهریان، نگران اوضاع بود، نسبت به یعقوب امیدوار کند.

یعقوب در سال 260 هجری با سپاه علویان درگیر شد و آنها را به شکست داده وارد ساری و آمل شد. حسن بن زید، به دیلم که پناهگاه بسیار مناسبی بود، گریخت. یعقوب، خراج یک سال را به زور از مردم گرفت و به تعقیب حسن پرداخت. ورود وی به این منطقه، همزمان با فرود باران های مداوم چهل روزه ای شد که او را سخت اسیر خود کرد. وی با تحمل مشقت فراوان و در پی از دست دادن بسیاری از نیروهایش، مجبور به رها کردن منطقه و بازگشت از آن شد.

بدین ترتیب طبرستان برای مدتی قریب بیست سال در اختیار حسن بن زید بود. در طی این مدت، یک بار در سال 262 و بار دیگر در سال 266 احمد بن عبد الله خجستانی به جنگ حسن بن زید آمد، اما کمک مردم جرجان به حسن، سبب دور شدن خجستانی از طبرستان شد.

حسن بن زید علوی، فردی قوی و در برخورد با مخالفان دولت و مذهب خود، بسیار سخت بود. وی در عین وفاداری به آرمان‌های خود، روش‌های سختی را برای از میان برداشتن مخالفان به کار می‌بست، در عین حال، به دلیل آن که در این قبیل کارها، انگیزه‌های شخصی به نظر نمی‌آمد، مخالفتی با اقدامات او صورت نگرفت، به عکس منابع تاریخی، از حسن بن زید به عنوان فردی عادل و دادگر یاد کرده‌اند.

از جمله مخالفان وی، عباسیان و طرفداران آنها بودند. ابن اسفندیار می‌نویسد:

حسن بن زید، هر آفریده را که هوادار مسودین - سیاه‌جامگان، عباسیان - بود، به عقوبت‌ها می‌کشت، و ملامت‌ها می‌کرد تا دل‌های مردم، چنان هراسان شد که جز طاعت و رضای او فکرتی نماند.

حسن از نظر مذهبی، بر مذهب زیدیه بود. این مذهب، امام فکری و سیاسی خود را زید بن علی بن الحسین (ع) می‌دانست که در سال 122 هجری بر ضد امویان در کوفه شورید. پیروان وی، بسیار انقلابی بودند و امام را کسی می‌دانستند که فاطمی باشد، شمشیر قیام به دست گیرد و با دشمن مبارزه کند. درباره آنها، در جای دیگری سخن گفته ایم.

حسن ضمن دستور العملی از مردم خواست تا به مبانی مورد نظر او اعتقاد داشته و به دستوره‌های فقهی که صادر می‌کند عمل کنند. برخی از این دستورات عبارت بودند از: عمل به کتاب خدا و سنت رسول (ص)، اعتقاد به برتری امام علی (ع) پس از پیامبر (ص) بر همه امت، دوری از اعتقاد به جبر و تشبیه، گفتن حی علی خیر العمل در اذان، بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز و چند نکته دیگر.

به دنبال این اقدامات، او بر ناصیبان که دشمنان امام علی علیه السلام بوده و از بقایای حزب اموی بودند، سخت می‌گرفت. وقتی عالم محدثی در گرگان متهم شد که از ناصیبان است، او را آن اندازه زندان کرد که در آنجا درگذشت.

وی با برخی از چالوسیان نیز که همدلی با یعقوب کرده بودند، برخورد سختی کرده، اراضی آنها را در اختیار مردمان دیلم گذاشت. موقعیت امام

با اینکه دستگاه خلافت اجازه نمی‌داد مردم به راحتی با امام ملاقات کنند، حضرت محبوب قلوب همه مسلمانان، اعم از شیعه و غیر شیعه بود. در روایتی که بیشتر مورخان آنرا نقل کرده‌اند، از احمد بن عبیدالله خاقان (که زمانی مسولیت خراج قم بر عهده وی بود و دشمنی شدیدی نسبت به خاندان پیامبر و مردم قم داشت) نقل شده است که گفت: من هیچ مردی از علویان را چون حسن بن علی عسگری (علیه السلام) در سامرا ندیدم و نشنیده بودم که این چنین در وقار و عفاف و زیرکی باشد، به طوری که او را بر بزرگان، امیران، وزیران و منشیان برتری میدادند. سپس می‌گوید: روزی من بالای سر پدرم (عبیدالله خاقان وزیر معتمد عباسی) ایستاده بودم، آن روز پدرم برای دیدار با مردم مجلس داشت. یکی از حاجبان وارد شد و به پدرم گفت: «ابن الرضا (امام حسن عسگری علیه السلام) در دم ایستاده است» پدرم گفت: به او اجازه ورود بدهید، او وارد شد، وقتی پدرم او را دید چند قدم به سمت او رفت (کاری که ندیده بودم با هیچ کس، حتی با امیران و حکمرانان بزرگ کرده باشد) وقتی نزدیک او شد، او را در آغوش کشید و صورت و پیشانی او را بوسید، آنگاه دست او را گرفت و برجای خود نشاند. پدرم روبروی او نشست و با او به گفتگو پرداخت. او را با کنیه (به علامت احترام) خطاب می‌کرد و با جمله «پدر و مادرم به فدایت» با او سخن می‌گفت. شب هنگام از پدرم پرسیدم آن که امروز این چنین نسبت به او فروتنی می‌کردی چه کسی بود؟ پدرم گفت: او ابن الرضا، پیشوای رافضیان (شیعیان) است. آنگاه ادامه داد: ای فرزندم اگر خلافت از دست بنی العباس بیرون رود هیچ کس برای خلافت در بین بنی هاشم از او سزاوارتر نیست. او به خاطر فضل، صیانت نفس، زهد، عبادت و اخلاق نیکو شایسته خلافت است. پدر او مرد بزرگوار، عاقل، نیکوکار و فاضلی بود.

شمه ای از فضایل حضرت

فضایل اخلاقی و کمالات معنوی امام حسن عسگری (علیه السلام) موجب شده بود که نه تنها شیعیان و پیروان آن حضرت، بلکه عامه مسلمانان و حتی دشمنان نیز بر عظمت و بزرگواری آن حضرت اعتراف نمایند که نمونه ای از گفتار دشمنان آن حضرت سخن احمد بن عبیدالله بود که بیان گردید. امام حسن (علیه السلام) همچون پدران بزرگوارش عابدترین فرد زمان بود و بیش از همه به اطاعت خداوند می‌پرداخت. محمد شاکری می‌گوید: امام به سجده می‌رفت و من می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم و او همچنان در سجده بود..

هرگاه امام زندانی می‌شد، عبادت حضرت زندان بانان را تحت تأثیر قرار میداد، به گونه ای که عبادت و رفتار او با زندان‌بانان موجب شرمندگی آنها می‌شد که نمونه اش را در جدش امام کاظم نیز دیدیم. صالح بن وصف که از ماموران عباسی بود و مسوولیت نگهداری از امام را بر عهده داشت، از سوی برخی از عباسیان تحریک می‌شد که بر امام سخت گیری کند، او در پاسخ آنان گفت: دو مرد را که از بدترین افراد من بودند، بر او مامور کردم، اما آن دو در عبادت و نماز خواندن به درجات بالایی رسیده‌اند. شیخ مفید از محمد بن اسماعیل علوی نقل می‌کند: امام عسگری (علیه السلام) نزد علی بن او تماشای زندانی گردید. این شخص برخاندان ابطالب بسیار سختگیر بود. با اینکه به او توصیه شده بود که نسبت به امام سختگیری کند، در حالی از امام جدا شد که بیش از دیگران بینش و آگاهی یافته بود و گفتارش درباره امام نیکو بود.

در علم و دانش نیز مورخان حضرت را داناترین فرد زمان خود معرفی کرده‌اند و بر این نکته اتفاق نظر دارند که آن حضرت نه تنها در احکام دین متخصص بود، بلکه در تمام علوم و در عرصه های مختلف دانش یگانه عصر خود به شمار می‌رفت. «بختیشوع» پزشک مسیحی، به شاگرد خود «بطرین» درباره حضرت چنین می‌گوید: «بدان که او داناترین فرد روزگار ماست که بر روی زمین زندگی می‌کند.»

ابن صباغ مالکی در خصوص علم امام حسن چنین می‌گوید: او بر مرکب دانش نشسته، غوامض و مشکلاتی را یکایک می‌گشاید و در این کار رقیبی نمی‌شناسد و کسی را یاری کشاکش با او نیست.. با نظر صائب خود حقایق را آشکار و با اندیشه نیرومند و دشوار یاب خود، دقایق فکر را عیان می‌سازد. در نهان با او رازهای پشت پرده سخن می‌گویند و به عالم غیب متصل است، نیک نفس اصیل و والا گهر است. و سپس می‌افزاید: امام حسن عسگری (علیه السلام) یکتا و یگانه عصر خود بود و کسی را یارای برابری با او نبود. آقای اهل عصر و سرور دهر بود. این سخنان شایسته‌ترین شخص را به زیباترین وجه می‌ستاید.

در مورد بخشش حضرت عسگری (علیه السلام) روایات زیادی نقل شده است. از جمله محمد بن علی بن ابراهیم می‌گوید: ما تهیدست شده بودیم و روزگار بر ما سخت شده بود. پدرم گفت خوب است نزد این مرد (امام حسن عسگری علیه السلام) که وصف بخشش و سخاوت او را شنیده‌ام برویم. به او گفتیم: او را می‌شناسی؟ گفت: نه، او را نمی‌شناسم و تاکنون ندیده‌ام ما به سوی خانه امام راه افتادیم، در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب

است که ایشان به من پانصد درهم عطا کند، دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای خوراک و یکصد درهم برای مخارج دیگر. من هم با خود گفتم: ای کاش، به من نیز سیصد درهم ببخشد، با صد درهم مرکبی بخرم و به منطقه جبل بروم، صد درهم برای پوشاک و صد درهم خوراک. هنگامی که به خانه حضرت رسیدیم غلام حضرت بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و فرزندش محمد وارد شوند. وارد شدیم و برحضرت سلام کردیم. ایشان پس از پاسخ سلام به پدرم فرمودند: یا علی، چرا تاکنون نزد ما نیامده ای؟ پدرم عرض کرد: آقای من شرم داشتم با این حال شما راملاقات کنم اندکی درنگ کردیم و سپس خارج شدیم، غلام حضرت به دنبال ما آمد و کیسه ای به پدرم داد و گفت این پانصد درهم است. دویست درهم برای خوراک و دویست درهم برای پوشاک و صد درهم برای مخارج دیگر و کیسه ای نیز به من داد و گفت این سیصد درهم است، صد درهم برای خرید مرکب، صد درهم برای پوشاک و صد درهم برای خوراک ...
تلاشهای سیاسی امام

از روایات چنین بدست می آید که امام حسن (علیه السلام) چند مرتبه به زندان افکنده شد، از جمله معتز آن حضرت را به همراه عده ای از طالبی ها زندانی کرد. این شهر آشوب نقل می کند: معتز به سعید حاجب پیشنهاد کرد، امام عسگری (علیه السلام) را به طرف کوفه ببرد و در بین راه او را گردن بزند. ولی پس از سه روز خود معتز کشته شد مهتدی نیز امام را زندانی کرد و حتی تصمیم داشت امام را به شهادت برساند ولی خداوند به او مهلت داد، علی بن محمد بن زیاد صیمری از ابوهاشم نقل کرده است که گفت: من نزد امام عسگری (علیه السلام) در زندان مهتدی بودم اما به من فرمود: این مرد ستمگر (مهتدی) قصد داشت امشب پا از گلیمش درازتر کند و به ساحت قدس ربوبی جسارت نماید، ولی خداوند عمرش را به سرآورد و حکومت را به جانشین او سپرد سپس فرمود من فرزندی ندارم و به زودی خداوند به لطف خود فرزندی به من عطا خواهد کرد. ابوهاشم گوید: وقتی آن شب صبح شد، ترکها برمهتدی شورش کردند، مردم همه با آنان همراه شدند و او را کشتند و معتمد را به جای او گذاشتند. کلینی از ابراهیم بن موسی بن جعفر نقل کرده است: زمانی که امام حسن عسگری (علیه السلام) در زندان صالح بن وصیف بود، عباسی ها به او گفتند که امام عسگری (علیه السلام) را محدود کند و بر او سخت بگیرد. صالح گفت با او چه کنم؟ او را به دو نفر از شوروترین افرادم سپرده ام ولی آنهاهم درعبادت و نماز به مقام بالایی رسیده اند. اینها همگی می رساند که امام عسگری (علیه السلام) همچون پدران بزرگوارش فعالیت‌های سیاسی گسترده ای داشتند و در این راه بارها زندانی شدند.

سخنانی از امام حسن عسگری (علیه السلام)

قلب الاحمق فی فمه و فم الحکیم فی قلبه

قلب احمق در دهان او و دهان حکیم در قلب اوست

ما ترك الحق عزيز الا ذل و لا اخذ به ذليل الا عز

هر عزیزی که از حق فاصله گیرد خوار می شود و هر ذلیلی که به حق روی آورد عزت می یابد

عليك بالاقصاد و اياك والاسراف

بر تو باد میانه روی در زندگی و از اسراف و زیاده روی بپرهیز

من التواضع السلام علی کل من تمر به والجلوس دون شرف المجلس

سلام کردن بر هر که با او برخورد می کنی و نشستن در پایین مجلس از تواضع و فروتنی است

اذا نشطت القلوب فاودعوها واذا نفرت فودعوها

هرگاه دلها با نشاط بود در آن علم و حکمت بنهید (درحال نشاط و علاقه علم و حکمت بیاموزید) و چون بی نشاط و ملول شد آنها را واگذارید.

من وعظ اخاه سرا فقد زانه و من وعظه علانيه فقد شانه

هرکس برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته است و آنکه آشکار و در حضور دیگران اندرز دهد، او را بدنام ساخته است.

ان الوصول الى الله عزوجل سفر لا يدرك الا بامتطاء اليل

رسیدن به خدا (سیر الی الله) سفری است که جز به شب روی (شب زنده داری) میسر نمی شود.

ان للسقاء مقدارا فاذا زاد عليه فهو سرف و ان للحزم مقدارا فاذا اقل عليه فهو جبن

همانا برای بذل و بخشش اندازه ای است که چون از آن بگذرد اسراف است و برای احتیاط حدی است که چون از آن تجاوز کند ترس است.

و نیز فرمود:

عبادت به بسیاری روزه و نماز نیست، بلکه به بسیاری اندیشه درباره خداست.

بدا به حال بنده ای که دو رو (منافق) باشد و از دو زبان برخوردار باشد؛ در حضور برادرش، از او ستایش میکند و در غیاب او، وی را می خورد (غیبت می کند) اگر نعمتی به او رسد به او رشک می برد و اگر گرفتاری برایش پیش آید به او بی توجهی می کند.

و نیز فرمود:

انسان حسود و کینه دوز از همه کمتر آسودگی دارد.

و فرمود:

دو خصلت از همه خصلتها برترند، یکی ایمان به خدا و دیگری نفع رساندن به برادران.

و نیز فرمود:

تا آنگاه که بارای تحمل داشتنی از دراز کردن دست نیاز خود داری کن چراکه هر روزی ، روزی خود را به دنبال دارد و پافشاری درخواستی ای ارزش آن را می کاهد و خستگی و رنج به دنبال دارد، پس شکیبائی پیشه کن تا خداوند دری را به روی تو بگشاید که به سادگی وارد آن شوی و در مورد بهره گیری پیش از موقع از چیزی شتاب مکن و بدان که آفریده و مدبر تو به زمانی که صلاح تو در آن باشد آگاه تر است، پس به آگاهی اش در همه کارهای خود اعتماد کن که به سود تو است و پیش از هنگام چیزی خواه که سینه ات به تنگی می افتد و دچار نومیدی می گردی.

ابوهاشم می گوید: امام عسگری (علیه السلام) فرمودند:

ان فی الجنه باب یقال له المعروف لا یدخله الا اهل المعروف.

هشت را دری است که جز اهل معروف و خیر و نیکوکاری از آن وارد نمی شوند. ابوهاشم میگوید : من در دلم خدا را سپاس گفتم و از اینکه نیازمردم

رابر می آورم خرسند شدم. در این هنگام امام نگاهی به من کرد و فرمود: بله، به کارت ادامه بده چرا که اهل معروف در دنیا همان اهل معروف و در آخرت می باشند.

امام حسن عسگری به گروهی از شیعیان خود چنین فرمود:

اوصیکم بتقوی الله و الورع فی دینکم و الاجتهاد لله و صدق الحدیث و اداء الامانه ...

شما را به تقوی الهی و پرهیزکاری در دین و کوشش برای خدا و راستگویی در گفتار و بازگرداندن امانت به کسی که شما را امین قرار داده (چه خوب باشد و چه بد) و طولانی کردن سجده و معاشرت نیکو با همسایگان سفارش می کنم که رسول اکرم (ص) نیز برای همین ها فرستاده شد. به ارحام خود محبت و احسان کنید و در تشییع جنازه مسلمین شرکت کنید و از بیماران عیادت نمایید، حقوق مردم را بپردازید و آگاه باشید که اگر شما در دین پارسا و در سخن راستگو و امانتدار و خوش اخلاق باشید، خواهند گفت این شیعه است (و این مرام شیعیان است و این ترویج و تبلیغ شیعه است) و من خرسند خواهم شد، از خدا پروا کنید، مایه افتخار ما باشید و مایه ننگ ما نباشید. قلوب مردم را (با اعمال و رفتار تان) به سوی ما جلب کنید و زشتیها را از ما دور کنید. ما را در کتاب خدا حقی و با پیامبر (ص) نستی است و از خاندانی پاک برخورداریم که کسی جز ما نمی تواند مدعی آن باشد مگر آنکه دروغگو باشد. در فکر مرگ و یاد خدا باشید، قرآن زیاد بخوانید و بر پیامبر درود فراوان بفرستید که هر درودی ده حسنه دارد. شما را به خدا می سپارم، سلام و درود خدا بر شما باد.